



آزمایش اجباری بکارت زنان، خشونت تازه علیه زنان مظلوم افغانستان

[قبل از همه هشتم مارچ روز جهانی زن را به تمام زنان مظلوم کشور تبریک عرض مینمایم!]

بی بی سی در تازه ترین گزارش خود (مارچ 2018)، از 40 مورد آزمایش اجباری بکارت زنان در ولایت هرات و کابل خبر میدهد و نهادهای مدافع حقوق زنان، این عمل غیر اخلاقی و ضد مدنی و خلاف کرامت انسانی را محکوم کرده اند. نهاد حمایت از زنان افغانستان روز 4 مارچ، اعلام کرد که در سال 2017 بیش از 40 دختر در این کشور به صورت اجباری مورد آزمایش بکارت قرار گرفته اند و تعدادی از این دختران از خانه های شان رانده، به فقر و بدنامی کشانده شده اند.

حمیرا امیر رسولی، رییس اجرایی نهاد حمایت از زنان افغانستان گفت، این شیوه (آزمایش بکارت) را جز جرم و شکنجه، چیز دیگری نمی شود تعریف کرد. او گفت که افزایش آزمایش بکارت در سال 2017 باعث شده است که برخی از قربانیان این آزمایش ها، دیگر نتوانند به خانه های شان برگردند. شماری از آنان را، خانواده های شان از خانه رانده، شماری را شوهران شان طلاق داده و شماری هم به فقر و بدنامی کشانده شده اند.

در برخی قضایا در افغانستان دختران از سوی پولیس این کشور برای آزمایش بکارت برده می شوند که این امر بارها از سوی نهادهای حمایت کننده زنان و کمیسیون حقوق بشر این کشور مورد انتقاد قرار گرفته است. ظاهراً برای اولین بار این روش غیر اخلاقی و تجاوز به حریم خصوصی خانواده را اسماعیل خان در عهد ولایت مداری خود در ولایت فرهنگی هرات، تطبیق کرد که در نتیجه این برخورد غیر اخلاقی و دور از ادب اجتماعی و شهر نشینی، بسیاری از زنان و دختران توهین شده، دست به خود سوزی زدند و خود را در آتش بطور سوختاندند تا لکه بدنامی را از دامن خود و خانواده خود پاک کنند.

این عمل بدعت کارانه روزگار و سرنوشت بسیاری از دختران و خانواده های هراتی را سیاه ساخت، و توجه نهاد های بین المللی حقوق بشر و مدافع حقوق زنان افغان را بخود معطوف نمود و دولت افغانستان را به باد انتقاد گرفتند. و اینک مطلع میشویم که بدبختانه در کابل نیز از سوی نیروهای امنیتی عمل زشت به تجربه گرفته شده است. این درحالی است که آزار و اذیت خیابانی، زنان و دختران افغان را به ستوه آورده است و گاهی اگر دختر یا زنی به دفاع از خود برخیزد و اشخاص آزاردهنده را به پیش روی دیگران به اصطلاح بی آب نماید، و یا به پولیس معرفی کند، آزاردهنده اتهام می بندد که من این دختر یا این خانم خویشتاوند می شناسم و من او را با فلان نفر نا محرم دیده ام که رابطه غیر اخلاقی دارد. با چنین اتهامی پولیس و حتی اقارب خانم هم برای اثبات بی گناهی زن یا دختر را برای آزمایش بکارت و نداشتن رابطه جنسی با دیگری روانه شفاخانه مینمایند و از همان لحظه روزگار زن یا دختر مورد اتهام با بدبختی و سیه روزی روبرو میشود.

این تازه ترین نوع خشونت است که تورن اسماعیل خان آنرا در پهلوی دیگر خشونت ها علیه زنان و دختران جوان افزوده و خیلی ممکن است که اگر دختر خانمی به خواست و تقاضای جوانی یا مردی بوالهوس تن ندهد، با خطر چنین اتهامی روبرو شود و زندگی اش زیر و زبر شود. دولت می باید جلو این نوع باز جوئی از زنان را که مربوط نظر داکتران میگردد، بدون واقعات اشد خانوادگی از سوی افراد پولیس و اقوام دختران و زنان ممنوع قرار دهد و از ادامه این باز جوئی آبرو ریز جلوگیری کند. از کجا که داکتر نیز گاهی هوس بهره جوئی از وضعیت پیش آمده را نکند؟

چند سال قبل دختر خانمی بر اثر اذیت و آزار خیابانی، برای نشان دادن عقب ماندگی فرهنگی جامعه و جلب توجه دولت به این معضل اجتماعی، لباس آهنینی به تن نمود و در جاده های شهر کابل براه افتاد و تعدادی از جوانان بالغ و نابالغ بدنبالش براه افتادند. این عمل دخترخانم به عنوان یک عکس العمل نمادین، بحث های گرم و دیدگاه های مختلفی را در رسانه های اجتماعی داخلی و خارجی به شمول بی بی سی و صدای امریکا به دنبال داشت.

یکی از دغدغه های مستمر زنان افغان، خشونت علیه آنان از سوی شوهر و خانواده شوهر است. زنان عروس در خانواده های که از نعمت تعلیم و تربیت محروم اند، بیشتر مورد انواع خشونت ها، از سوی همه اعضای خانواده، اعم از شوهر، برادر شوهر، مادر شوهر، پدر شوهر و حتی خواهر شوهر قرار میگیرند و مثل موجود محکومی است که هر یکی از اعضای خانواده شوهر بخود حق میدهند تا بر عروس خانواده در شستشوی لباس، آماده ساختن غذا و آب و چای و حتی هموار کردن رخت خواب و جمع کردن رخت خواب ها امر و نهی کنند و عروس مظلوم حق ندارد در برابر امر و نهی اعضای خانواده شوهر ولو خسته و ذله باشد، کوتاهی کند و یا

عکس العمل نشان بدهد و اگر سخنی بگوید که از آن بوی تمرد بیاید، بلا معطلی مورد داد و فریاد و فحش و دشنام ولت و کوب و سر و پا شکستن از سوی اهل خانواده شوهر قرار می گیرد. گزارش های نهاد حقوق بشر افغانستان حاکی است که در طی دهه گذشته آمار خشونت علیه زنان، سالانه از 4000 تا 6000 مورد کمتر نبوده است. یک نمونه از خشونت علیه زنان، عمل وحشیانه مردی است که میخواست دخترش را بفروشد و از پول آن زن دیگری بگیرد، مگر وقتی مادر دختر مانع شوهرش گردید، مورد وحشیانه ترین نوع خشونت قرار گرفت و مرد شرمگاہ زنش را برید. عدالت و انصاف انسانی حکم میکند که در مورد این مرد باید عمل بالمثل اجرا میشد، یعنی آلت تناسلی وی نیز قطع میگردد تا عبرتی برای سایر مردان می بود. برای جلوگیری از اینگونه اعمال خشونت دولت می باید از حقوق زنان بطور جدی دفاع نماید و چنین مردان را به اشد مجازات محکوم نماید.

زنان برای دفاع از حقوق خود می باید متشکل گردند و با ایجاد سازمانها و تشکل های مختلفه به حیث منبع اصلی اقتدار خویش از راه تظاهرات خود بر دولت فشار وارد نمایند تا از طریق تطبیق قانون منع خشونت در کاهش خشونت علیه زنان نقش موثرتری بازی نمایند.

در احکام اسلامی تبعیض جنسیتی یک امر مسلم است و در تناقض با مواد اول، دوم و هفتم اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار دارد. این مواد حکم میکند که: تمام افراد بشر با شأن و حقوق برابر به دنیا می آیند، هرکس بدون هیچگونه تبعیضی به ویژه از حیث جنس از تمام حقوق و آزادیها برخوردار است. همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون هیچ گونه تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. حال آنکه در کشورهای اسلامی زنان با شأن و حقوق برابر با مردان به شمار نمی آیند. در بسیاری از احکام شرعی زنان با تبعیض حقوقی مواجه اند.

مصیبت دیگری که بلای جان زنان شده و میشود، اینست که روحانیت مسلمان، بیش از گذشته در دستگاه دولت نفوذ کرده و دولت را مجبور ساخته تا به هریک از منسوبین این قشر مفت خوار، معاش و حقوق دو برابر یک مامور تحصیل کرده بپردازد، بدون آنکه از آنها توقع کاری به نفع جامعه داشته باشد. در گذشته، مثلاً در دوران سلطنت ظاهرشاه و جمهوریت داودخان، ملا و مولوی در روستا، از طریق گرفتن عشر و زکات و پول اقساط مرده ها ارتزاق میکرد، و دولت به آنها کدام معاشی نمی پرداخت، بنابراین ملا و مولوی از ملک و ارباب ده و حکام دولت حرف شنوی داشت، ولی بعد از سقوط جمهوریت داودخان، ملاها و خطیبها و مولویها مورد توجه دولت قرار گرفتند و از طریق تشکیلاتی بنام وزارت حج و اوقاف و شورای علمای افغانستان، تقریباً همه معاش بگیر دولت شدند و دیگر به ارباب و ملک ده چندان واز و بند نیستند.

یک کارمند دولت که 12 یا 16 سال و یا بیشتر از آن بطور منظم پشت میز درس نشسته و بعد از گرفتن شهادتنامه به کاری گماشته شده، مجبور است وظایفش را بخوبی و به موقع انجام دهد و اگر بدرستی انجام ندهد نمیتواند برای ترفیع خود از سوی آمرین مافوق سجل درست بگیرد، بنابراین مجبور است تا به امر خود اطاعت داشته، دسپلین پذیر باشد، ولی ملا که نه بدرستی درس خوانده، و نه سجل ترفیع دارد و نه دولت بردوش او کاری گذاشته است، خود را نزد هیچ کسی مسئول نمی داند، و معاشی که از خزانه دولت بنامش حواله میشود، آنرا حق الزحمه در عوض نمازی میداند که بدون آنهم مکلف به ادای آن میباشد، اما اکنون که از دولت معاش میگیرد، باز و بند سیاست دولت نیست، و حتی میتواند دولت را در اجرای برخی از سیاستها به مخالفت دساتیر دینی متهم کند. از اینست که در افغانستان، دولت های که بعد از سقوط داود خان روی کار آمدند با طبقه روحانی بسیار با احتیاط رفتار کرده و هر فیصله و پیشنهادی که آنها بکنند، دولت با سر و چشم قبول میکند. در اوایل مارچ 2014 شورای علمای افغانستان، تحصیل زنان را در صنوف درس مردان در پوهنتون ها و کار زنان را در دفاتر در پهلوی مردان حتی در پارلمان ممنوع اعلام کردند و کرسی به این پیشنهاد آنها لیبیک گفت و کف زد. زنان افغانستان امیدوارند که داکتر اشرف غنی و خانم رولا غنی به این مصیبت تازه و خانه خرابکن رسیدگی نمایند و جلو این نوع سوء استفاده از زنان و دختران مظلوم را از سوی افراد صاحب غرض بگیرند.

پایان

پایان